



سیرت زیبای پیامبر (ص)

اشاره

۲۸ صفر (۲۲ دی ماه) برابر است با سالگرد رحلت پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله. ضمن تسلیت این روز به خوانندگان عزیز، نوشته‌ای را در این خصوص به قلم نویسنده اسلام‌شناس آلمانی، خانم آن ماری شیمل، و به ترجمه استاد حسن لاهوتی تقدیم شما می‌کنیم. رشد

بهشت می‌روند یا نه. پیمبر پاسخ داد: «نه، جای زنان سالخورده در بهشت نیست!» آن‌گاه چون به چهره غم گرفته پیرزن نگریست، با لحنی به سخن ادامه داد: «در بهشت، سیمای آنان تغییر پیدا می‌کند، در آن‌جا همه به سن جوانی اند!» حکمت عملی که پیمبر در کار یاران خود می‌کرد، از تذکر او به ابوهریره آشکار است که عادت داشت بیش از اندازه به دیدار پیمبر آید؛ پس به او گفت: «زُرْعَبًا تَزُدُّ حُبًّا، کمتر به دیدنم بی‌تأمرت افزون شود!»

منابع از التفات محمد (ص) به ضعیفان با ستایش یاد کرده و از عطف او همیشه با تأکید سخن گفته‌اند. چنان‌که در اخبار آمده است: «هیچ خدمتکاری، چه زن و چه مرد، و هیچ‌یک از زنان خود را کتک نمی‌زد. با اندوه بسیار آشنا بود و در تفکر بسیار مستغرق؛ در بستر بسیار نمی‌آرمید. لحظات بلند خاموش می‌نشست و بی‌سبب لب به سخن نمی‌گشود. گفتن را با عبارت "بسم الله" آغاز می‌کرد و با بسم الله به پایان می‌برد. گفتارش پر مغز بود، نه بیش از اندازه کوتاه و نه بیش از حد بلند، نه درشت سخن می‌گفت و نه آمیخته به هزل یا مزاح. نعمت‌های خدا را، اندک هم اگر بود، بزرگ می‌شمرد و شکر می‌گزارد، و هرگز در هیچ چیز نکوهیدگی نمی‌دید.»

پندهای عمل‌پذیری که به پیروان خود می‌داد نیز بر جاست. وقتی یک اعرابی از او پرسید، حال که بر خدا توکل کرده است و بر

محمد (ص) را برترین نمونه زیبایی جسمانی می‌دانند. رخسارش، چنان‌که شاعران متأخر گفته‌اند، «مُصَحَّفُ جَمَالٍ» و خط عارضش «نصّ و حی منزل» است. اما زیبایی ظاهری او آینه جمال باطنی او بود. زیرا خداوند او را به خلق و خوی و فطرت، «خَلْقًا وَ خُلُقًا»، کامل آفریده بود. وقتی از عایشه، همسر دلخواهش، درباره خلق و خوی او پرسیدند، به همین بسنده کرد که «خالقش قرآن بود؛ خشنود به خشنودی قرآن بود و از خشم قرآن خشم می‌آورد.» خوانندگان مغرب‌زمین، که با سنت آمیخته به نفرتی چندین قرنی نسبت به محمد (ص) پرورش یافته‌اند، انگشت تحیر گزند اگر در یابند که در همه خبرها و گزارش‌ها بر خصلتی که در وجود پیمبر (ص) به‌طور اخص تأکید رفته است، فروتنی و مهربانی اوست.

همه اخبار از رفتار پر مهر و عطف و، در عین حال، پروقار محمد (ص) سخن می‌گویند و خاطر نشان می‌کنند که او کمتر به صدای بلند می‌خندید. با این وصف، نیز، درباره او گفته‌اند لبخندی فریبا بر لب داشت که دل از پیروانش می‌ربود و حتی غزالی هم از خنده پیمبر یاد کرده است. لطافت طبع او از خلال حکایت مربوط به اوایل روزگار اسلام، از قبیل حکایت زیر، مشهود است: «روزی پیرزنی کوچک‌اندام نزد او آمد تا بپرسد که پیرزنان ناتوان نیز به

خاطرش هرگز از این پسرکان پر نشاط که «گوشواره عرش» بودند، آزرده نمی شد. آخر، جبرئیل فرشته از آینده و سرنوشت آنان به پیامبر خبر داده بود؛ این فرشته قبایی سبز برای حسن و قرمز برای حسین بیاورد؛ یعنی که آن یک به سم از دنیا رود و این یک، برادر کوچک تر رادر نبرد گاه به تیغ ستم کشند. از این بود که پیامبر دلبستگی خاصی به این نوه های خردسال خود داشت؛ گفته اند: وقتی یکی از صحابه دید که پیامبر بر رخسار حسن (ع) بوسه می زند، بالحنی حاکی از افاده زبان بر گشود که «مرا ده پسر است و هرگز یکی شان را نبوسیدم.» پیامبر (ص) در پاسخش گفت: «هر که رحمت نیابد رحمت نیابد»

یکی از ظواهر زندگی پیامبر (ص) اسلام پژوهان غیر مسلمان را متحیر و پریشان و حتی مبهور ساخته است: تمایل او نسبت به زنان. پیامبر (ص) در سال های آخر عمر خود با نه زن ازدواج کرد. آنان که، بر سنت مسیحیت، معتقد به آرمان زاهدانه بی جفت زیستن دین عیسی مسیح و اصرار این آیین بر تک همسری پرورش یافته اند، البته مشکل می پذیرند که پیامبری در عمر خود همسر گرفته، و نه همین، که چندزنه باشد. در واقع، یکی از انتقادهایی که مخالفان محمد (ص)، مکرر در مکرر، از اوایل قرون وسطا تا امروز، از او کرده اند، متهم داشتن بی اساس اوست به حب شهوت جنسی و حصول لذت از زن. اما، مسلمانان بر این نظرند که قدرت محمد (ص) در جمع کردن میان دنیای مادی و دنیای روحانی دلیلی است منحصر به او که مقام والای این پیغمبر را نشان می دهد. (محدود ساختن قرآن چندزنی را به چهار زن، که باید با آن ها مطابق دستورات خاص کتاب الهی به عدالت توأم با مساوات مطلق رفتار شود، در واقع، تحولی عظیم در رسوم قبل از اسلام بود). مدافعان استدلالی عقاید اسلامی پیوسته تأکید کرده اند که محمد (ص) بعضی از زنان خود را در اواخر عمر به این قصد به همسری گرفت تا بیوگان مبارزان شهید جنگ های اسلام را از نو خانه و کاشانه بخشد. علاوه بر این، همسران متعدد و زنان عقد نشده بی شمار سلیمان و داوود، این دو پادشاه بنی اسرائیل که قرآن آنان را پیامبر، و بنابراین، منادیان محمد (ص) خوانده، سبب شده است تا تعداد ازدواج های محمد، که پس از فوت خدیجه صورت گرفت، بسیار اندک بنماید. اغلب فراموش می کنیم که محمد بیشترین بخش عمر خود را تنها با یک همسر، با خدیجه، به سر آورد که بسی از محمد بزرگ تر بود. تنها در سیزده سال آخر عمرش پیمان زناشویی های متعددی را بست، و با این حال، چنان که قبلاً گفتیم، خدیجه پس از مرگ چندان نزد محمد (ص) محبوب باقی مانده بود که عایشه جوان هرگز از نوعی رقابت ورزیدن با او خودداری نمی کرد.

محمد (ص) از جهت رفتار با زنان خود، که هرگز به سبب توافق عاشقانه وصلت نکرده بودند، برای امت خویش سر مشقی استوار بر جای نهاد: «ازدواج سنت من است.» این سخن را در همان اوایل از او نقل کردند، و بنابراین، اسلام آرمان تجرد و بی جفت زیستن را ترویج نمی کند. حدیثی دیگر می گوید که «رهبانیت در اسلام نیست.» مسلم آن که برخی از زاهدان بی همسر زیستن را ترجیح می داده اند، اما در میان ایشان نیز افراد پارسایی را می بینیم که از برکت دیدار پیامبر در خواب سرانجام در دلشان افتاد که زن بگیرند. بسنده است که از ابن حنفیه شیرازی (و: ۲۷۲ هـ/ق/ ۹۸۲ م) و بهاء الدین ولس (و: ۶۲۸ هـ/ق)، حکیم الهی نامور و پدر مولانا جلال الدین بلخی، نام ببریم.

صیانت او مطمئن است، می تواند شتر خود را بی افسار رها کند؟ و پیامبر در جوابش کوتاه گفت: «اغفلها و توکل»، اول مهارش زن و آن گاه توکل کن». اهمیت کار و کوشش کردن در این دنیا، مخالف با آرای مخرب مکتب جبر که در نهایت به محو مسئولیت پذیری می کشد، به بهترین وجه در این حدیث فرصت بیان یافته که بسیار هم نقل شده است:

افزون بر این مسائل، به فقیری زیستن محمد (ص) و تنگی معیشت اعضای خاندان او موضوع اصلی سنت پسند مردم را به وجود آورد. نوشته اند که نانش را از جو نایخته می پختند، و در برخی خبرها و صف کرده اند که چگونه اهل خانه او، خاصه دختر دلبندش فاطمه (ع)، «چند شب پیپی گرسنه می ماندند». این خبر واقعیت دارد که پیامبر (ص) سنگ بر شکم می بست تا بر گرسنگی چیره شود، و از دست تنگی فاطمه (ع) حکایت های سینه سوز نقل کرده اند (بیشتر در روایات شیعه). حتی روایت کرده اند که پیامبر بعد از آن که از متعالی ترین مشاهده خویش در سیر آسمانی، از معراج بازگشت، چون صبح رسید، ناگزیر قدری جو از بازرگانی یهودی بستاند تا گرسنگی فرو نشانند.

دعایش به درگاه خداوند، که نزد عارفان و زاهدان موافق طبع آمد، این بود: «پروردگارا! یک روزم گرسنه بدار و روز دیگر سیر. چون گرسنه باشم دست به دعا بردارم و چون سیر باشم ثنایت گویم.» و آزاری که از منافقان مکه می کشید، منتهی به این سخن نغز شد که «بلاکش ترین مردم پیامبران اند و سپس صالحان، و امثالشان بر اندازه مرتبه ایشان».

حکایت کرده اند که کسی نزد پیامبر آمد و گفت: «دوست دارم ای رسول خدا!» و پیامبر پاسخش گفت: «مهیای فقیری شو!» بدین سبب دوست داشتن فقیران نشانه دوست داشتن پیامبر شد: بزرگ داشتن فقیران و معاشرت با آنان نه تنها به معنی پیروی از شیوه پیامبر، بلکه، به طور مسلم، به معنی تجلیل از پیامبر است به وجود ایشان. نصیحت پیامبر در خصوص رفتار با بردگان آنچه خود می پوشید بر تن ایشان کنید و از آنچه خود می خورید خوراکشان دهید - چنان که از چندین حکایت کوتاه بر می آید، در قرون متأخر تر، بسیار متداول بوده است.

در روزگاران بعد، این سخن پیامبر: «الفقر فخری»، «فقیری من افتخار من است»، شعار جویندگان عارف شد. فقر، اکنون، نه تنها به معنای تهیدستی مادی، بلکه بیشتر به معنای یکی از مراتب روحانی به حساب می آمد. به عبارت خواری و بینوایی در برابر خداوند یگانه بی نیاز («الغنی»): زیرا در قرآن می گوید که «او غنی است و شما فقیر!» (سوره ۳۵: ۱۵). به این ترتیب، پیامبر سلطان خاک نشین عالم اسلام شد، از مکتب دنیا پر خاست و بر تخت استغنائت نشست. بخشی از این مفهوم عارفانه فقر شکرگزاری است. این سخن ایوب که گفت: «پروردگار داد و پروردگار گرفت - ستوده باد نام پروردگار!» بیان آرمان مقبول نظر مسلمانان است. بر این نحو بود که پیامبر شکر می گزارد و خطابش با حق تعالی که «توانم ثنای شایسته تو را بشمارم»، محور اندیشه عارفان درباره سیاست و ثنای حق بوده است. مهر عشق آمیز محمد شامل حال همه خلقان بود. عشق او به کودکان زیانزد است؛ در کوچه سلامشان می کرد و همبازی ایشان می شد. ترانه های عامیانه روزگاران بعد از ابیاتی دل انگیز حکایت می کنند که چگونه دو نوازش، حسن و حسین، هنگامی که نماز می گزارد، از پشت پدر بزرگشان که پیامبر بود بالا می رفتند، اما